

ستایش^۱

کردگار: آفریننده، خالق

افلاک*: جمع فلک، آسمان‌ها (به نام کردگار هفت افلاک* / که پیداکرد آدم از کفی خاک)

فضل*: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد -

رحمت: لطف و مهربانی (اللهی فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن)

رزاق*: روزی‌دهنده

خلاق: خلق‌کننده، آفریدگار (تویی رزاق هر پیرا و پنوان / تویی خلاق هر دانا و نادان)

زهی*: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا،

آفرین، شگفتا

کام*: دهان (زهی گویا ز تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا هم نهانم)

فروغ*: روشنایی، پرتو [فراغ: آسودگی، آسایش - فراق: دوری، جدایی - فارغ: آسوده]

عجایب: جمع عجیب، چیزهای شگفت‌انگیز

(فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک)

جان: اصل و حقیقت هر چیزی

(هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی شک جان بانی)

۱. واژگان واژه‌نامه با ستاره مشخص شده‌اند.

درس اول: چشمه

غلغله زن*: شور و غوغاکنان

تیزپا*: تندرو، تیزرو / گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، پوره نما، تیزپا)

صدف: پوسته سخت آهکی که نرم تنان داخل آن زندگی می کنند.

(که به دهان برزده کف چون صدف / گاه پو تیری که رود بر هرف)

معرکه*: میدان جنگ، جای نبرد

گلبن*: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ

(گفت در این معرکه یکتا منم / تاج سر گلبن و صمرا منم)

شکن*: پیچ و خم زلف / (پون بکشایم ز سر مو شکن / ماه بیند رخ فود را به من)

دمیدن: روییدن و سر برآوردن گیاه از زمین (طلوع کردن هم معنی می دهد)

گهر: گوهر؛ سنگ قیمتی مانند الماس، زمرد و یاقوت

تابناک: درخشان / (قطره باران که در افخت به خاک / زو بدم بس گهر تابناک)

حامل: نگه دارنده، حمل کننده

پیرایه*: زیور و زینت / (ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد)

برازندگی*: شایستگی، لیاقت

پرتو: نور، روشنی / (گل به همه رنگ و برازندگی / می کند از پرتو من زندگی)

بُن: اساس، بنیاد، اینجا ته

نیلوفری*: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس مقصود از «پرده

نیلوفری» آسمان لاجوردی است.

همسری: برابری / (در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با پو منی همسری)

نمط*: روش، طریقه؛ (زین نمط*: بدین ترتیب)

(زین نمط آن مست شده از غرور / رفت و ز مبدأ پو کمی گشت دور)

بحر: دریا (بهر: برای)

سهمگن: مخفف سهمگین، ترسناک

نادره*: بی‌همتا، شگفت‌آور (دیر یک بهر فروشنده‌ای / سهمگنی، نادره پوشنده‌ای)

زهره: کیسهٔ صفرا، مجازاً جرأت و شهامت

(نعره برآورده فلک کرده کر / دیده سیه کرده شده زهره در)

راست: درست، عیناً

یله*: رها، آزاد

یله دادن*: تکیه دادن

(راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله)

هنگامه*: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

(پشمهٔ کوچکِ پو به آتیا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید)

خواست: اراده کرد، تصمیم گرفت (خواست: برخاست، بلند شد)

ورطه*: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری

(فواست کز آن ورطه قدم درکش / فویشن از حادثه برتر کشد)

خیره*: سرگشته، حیران، فرومانده،

(لیک پئان فیره و قاموش ماند / کز همه شیرین سفنی گوش ماند)

پهنای: وسعت، گستردگی

(یکی قطره باران ز ابری پکید / فیل شر پو پهنای دریا بدید)

حقاً: به حقیقت، به راستی، واقعاً

(که بایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقاً که من نیستم)

حقارت: کوچکی، خواری، زبونی، پستی

کنار: آغوش، بغل

(پو خود را به پشم حقارت بدید / صرف در کنارش به جان پرورید)

درس اول: گنج حکمت (پیرایه خرد)

آبگیر: برکه، تالاب

حازم*: محتاط

عاجز: ناتوان، ضعیف (در آبگیری سه ماهی بود؛ دو هازم، یکی عاجز.)

میعاد*: وعده، قرار؛ (میعاد نهادن*: قرار گذاشتن)

(با یکدیگر میعاد نهادند که دهم بیارند و هر سه را بگیرند.)

حزم: دوراندیشی، هوشیاری

دست بُرد*: هجوم و حمله (دست برد دیدن*: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن)

جافی*: ستمگر، ظالم

سبک: سریع، فوری

(آنکه هزم زیارت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آور)

فرجام: پایان. (فرجام کار غافلان چنین باشد)

حیلت: حيله، چاره

تدبیر: چاره اندیشی

بلا: گرفتاری

(آکنون وقت هیلت است. هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر نهد؛)

مکاید*: جمع مکیدت، مکرها، حيله‌ها

صواب: درست و صلاح

(عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأفیر صواب نبیند.)

صورت شدن*: به نظر آمدن، تصور شدن

(چون صورت شد که مرده است، بینرافت.)

غالب: چیره

افعال: کارها، کردار

مدهوش: حیرت زده، سرگشته

پای کشان: آشفته و بلاتکلیف (کنایه)

فراز و نشیب: بالا و پایین، پستی و بلندی (تضاد)

(و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان،

چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دوید تا گرفتار شد.)

گروه های مهم املائی

ستایش: فضل و رحمت - رزاق و خلاق - زهی و آفرین - فروغ و روشنایی -

چشمه: غلغله زن و غوغاکنان - گلبن و صحرا - حامل سرمایه - صاحب پیرایه -
برازندگی و لیاقت - نَمَط و طریقه - مبدأ و آغاز - بحر خروشنده - سهمگن و
ترسناک - نعره و فریاد - زهره در - یله و رها - ورطه و مهلکه - پهنای دریا -
چشم حقارت.

پیرایه خرد: حازم و محتاط - عاجز و ضعیف - میعاد و وعده - حزم زیادت -
وقت حیل - دفع مکاید - تأخیر، صواب - بینداخت - غفلت بر احوال وی غالب
- عجز در افعال وی ظاهر - حیران و سرگردان و مدهوش - فراز و نشیب -

تاریخ ادبیات

الهی نامه: عطار نیشابوری

درس «چشمه»: نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

کلیله و دمنه: ترجمه نصرالله منشی